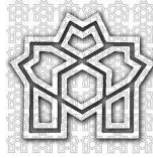


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی

پایان‌نامه دوره دکتری رشته فلسفه

عقلانیت و نوع‌دوستی در فلسفه اخلاق

با تأکید بر آراء نیگل و گنسلر

مهدی اخوان

استاد راهنما:

دکتر عبدالله نصری

اساتید مشاور:

دکتر محسن جوادی - دکتر محمدرضا اسدی

بهمن ۱۳۸۹

فرم گردآوری اطلاعات پایان‌نامه‌ها

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: عقلانیت و نوع دوستی در فلسفه اخلاق با تأکید بر آراء نیگل و گنسلر Rationality and Altruism in Ethics; Nagel and Gensler		
نویسنده / محقق: مهدی اخوان		
استاد راهنما: دکتر عبدالله نصری اساتید مشاور: دکتر محسن جوادی، دکتر محمدرضا اسدی اساتید داور: دکتر حسن میانداری، دکتر علی اکبر احمدی افرمجانی، دکتر علیاکبر عبدل آبادی		
کتابنامه: دارد واژه‌نامه: ندارد		
نوع پایان‌نامه: بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/>		
مقطع تحصیلی: دکترا سال تحصیلی: ۱۳۸۹ - ۱۳۹۰		
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی	دانشکده: ادبیات و زبانهای خارجی
تعداد صفحات: ۵۵۰	گروه آموزشی: فلسفه	
کلیدواژه‌ها به زبان فارسی: عقلانیت، نوع دوستی (دیگرگزینی = غیرخواهی)، خودگرایی (خودگزینی)، حبّ ذات و منفعت طلبی، اخلاق و اخلاقی زیستن، فلسفه اخلاق، تامس نیگل، هری گنسلر		
کلیدواژه‌ها به زبان انگلیسی:		

,Rationality,Altruism,Egoism, Self-Love, Self-Interest

Morality, Moral Living, Ethics(Moral Philosophy),Thomas Nagel, Harry Gensler

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

اگر آدمیان جانوران عاقل اند(در نظر و عمل) پس جای این پرسش هست که آیا ادمی در عمل اخلاقی خود عقلانی است و چگونه؟ اساساً ما چرا اخلاقی عمل می کنیم(پرسش توصیفی) و چرا باید اخلاقی عمل کنیم؟ (پرسش هنجاری).

در زبان فارسی این مسئله (عقلانیت و امکان نوع دوستی) چه در حد رساله یا کتاب و مقاله مورد توجه مستقل نبوده ولی در ادبیات فلسفی غرب از زوایا و ابعاد دور و نزدیک مورد بحث و فحص بوده است. اما در عین حال از فراگیرترین و عام ترین مباحث فلسفی است که هر انسانی در زندگی و رفتار خود با آن روبرو می شود. بسیاری از افراد به گمان اینکه اخلاقی زیستن با منفعت شخصی قابل جمع نیست به اعمال غیر اخلاقی دست می زنند. آیا با کاری نظری- فلسفی، می توان نشان داد اخلاق معقول و ممکن است و احیاناً با منفعت شخصی قابل جمع است و در نتیجه در ساحت عمل از خود و دیگران اخلاقی زیستن را انتظار داشت؟

خودگرایی روانشناختی براین باور است که آدمی هیچ دغدغه ای سوای منافع خودش (مثلاً حفظ ظواهر و ریا) به عدالت یا مصلحت عمومی یا حتی محترم و شریف بودن ندارند، مگر اینکه دغدغه این امور را داشتن به نوعی به خیر خود او باز گردد یا بخاطر حس برتری نسبت به دیگران نسبت به این امور دغدغه داشته باشد. تنها دلیلی که داریم که دیگری را محترم می داریم صیانت از ذات و منفعت طلبی شخصی^۱

^۱ . self-interest

است و آنچه به عنوان عشق یا دوستی ابراز می‌شود چیزی جز منفعت‌طلبی نیست. چنین عقیده‌ای اگر به جد گرفته شود، تلقی و نگرش فرد در قبال خودش و دیگران تحت تأثیر قرار می‌گیرد و کل منظر او به زندگی را تحت الشعاع قرار می‌دهد (صبغه و تأثیری که در واقع بدبینانه است). لازمه اخلاقی مهم این منظر این است که هر تصویری از خیر اخلاقی که متضمن دغدغه دیگران یا جامعه در کل اش یا هر آرمانی باشد، تصویری بی‌معنا یا احمقانه است. هیچ کس واقعاً نمی‌تواند خوب باشد. بر طبق این دیدگاه ما همگی تلاش می‌کنیم تا بهترین چیزی که به سودمان است را بدست آوریم. اظهار یا باور به چیزی غیر از این یا تظاهر است یا ریاکاری و یا ساده‌لوحی. ما به جهت خودخواهی ذاتی مان سزاوار ملامت نیستیم، چرا که چیزی غیر از این نمی‌توانیم باشیم.

در مقابل، اگر این دیدگاه غلط باشد، دلیلی نداریم که در این باور تردید کنیم که ما می‌توانیم به فکر چیزی به غیر از خودمان (از جمله در مهمترین وجه سایر انسان‌ها) باشیم یا گاه در واقع هستیم. اینکه کدامیک از این جهان‌ها جهانی واقعی است در زندگی ما چه تفاوتی ایجاد می‌کنند (چه در زمینه فردی چه به لحاظ جمعی)؟ سؤال دیگر اینکه آن را حق بدانیم یا خطا؟

اگر ما نتوانیم به فکر دیگران باشیم الزامی به این کار نداریم و این یعنی اخلاقی زیستن، ممکن و بالتبع معقول نیست. شکاک بودن در باب یک امر، عبارت است از شک درباره‌ی واقعیتش یا حتی امکانش. اگر خوب بودن اخلاقی، یعنی فقط به فکر خودمان نباشیم، در آن صورت خودگرایی روان‌شناختی گونه‌ای بسیار جدی از شکاکیت اخلاقی است.

حال مسأله چیست؟

تقریر نخست؛

براساس پذیرش و قبول موقتی مفروضات زیر:

۱. یکی از ویژگی‌های ساختار روانی آدمیان و به تعبیری ام الفظریات عملی حبّ ذات است. (مدعایی

توصیفی - تجربی)

۲. حبّ ذات آدمی، موجب صیانت از ذات شده و صیانت از ذات هم دارای دو لازمه است: منفعت طلبی

شخصی یا جلب منافع به سوی خود و دفع ضرر.

۳. اخلاقی زیستن و نوع دوستی عموماً (یا دست کم گاهی) مستلزم از دست دادن و فدا کردن بخشی یا

تمامی منافع شخصی است.

۴. آدمیان علی‌الاصول عقلانی می‌اندیشند و عمل می‌کنند (مدعایی ایجابی) و نامعقول رفتار نمی‌کنند

(ادعای سلبی) مگر به دلیل یا علتی.

۵. حبّ ذات علی‌الاصول و علی‌القاعده (in principle) و در شرایط متعارف (عدم تعارض با نوع دوستی)

معقول است.

مسئله‌ای که از دو سویه (اخلاق و منفعت طلبی) مطرح می‌شود آن است که:

آیا اخلاقی عمل کردن (خوب زیستن) معقول است؟ (پرسش ایجابی)

آیا اخلاقی زیستن نامعقول نیست؟ (پرسش سلبی)

آیا منفعت طلبی معارض با اخلاق زیستن، عقلانی است؟

این تعارض زمانی رخ می‌نماید که به تعبیر برنارد گرت هم اخلاقی عمل کردن و هم منفعت طلبی را

عقلاً مجاز دانسته و هرگز آن را نامعقول تصور نکنیم.

اما مسأله می‌تواند یک گام عقب‌تر رفته و از امکان و عقلانیت نوع دوستی سؤال شود. به تعبیر دیگر در

باب رفتار نوع دوستانه دو پرسش اصلی قابل طرح است:

آیا اساساً اخلاقی زیستن به معنای گذشتن از منافع شخصی **ممکن** است؟ آیا نوع دوستی و اخلاق امکان

دارد؟ در واقع آیا می توان / از امکان خارجی / اخلاق به نحو معقول دم زد؟

در برابر این پرسش دو پاسخ کلی می توان داد:

۱. اگر معتقد باشیم آدمی به هیچ وجه نمی تواند هیچ عملی را به انگیزه ای غیر خودنگرانه انجام دهد، در آن

صورت از خودگرایی روان شناختی دفاع می کنیم و ممتنع است به اخلاق نوع دوستانه باور داشته باشیم.

مطابق این پاسخ، پرسش از عقلانیت / عدم عقلانیت و مطلوبیت / نامطلوبیت نوع دوستی بی معناست.

۲. در مقابل اگر باور داشته باشیم که آدمیان می توانند برخی کارها را نوع دوستانه و فارغ از انگیزه های

خودخواهانه انجام دهند در واقع به **امکان نوع دوستی** باور داریم.

به هر معنایی اخلاقی زیستن و نوع دوستی ممکن باشد آیا می تواند از **عقلانیت نوع دوستی** دم زد؟ اگر

عقلانیت عملی به معنای آن باشد که هر آن چه به سود ماست انجام دهیم آیا اخلاق نوع دوستانه می تواند

عقلانی باشد؟ چه پشتوانه ای / استدلالی - عقلی - منطقی در پس اخلاق نوع دوستانه است؟

تقریر دوم

اخلاق به ما می گوید در قبال دیگری نوع دوستانه رفتار کنیم، اما اگر نتوانیم نوع دوست باشیم، توصیه

اخلاق به نوع دوستی بی معنا می شود.

تقریباً همه ی نظام های اخلاقی به ما می گویند خودخواه نباشید (منافع دیگران را هم هنگام تصمیم گیری در

نظر بگیرید؛ به دیگران صدمه نرسانید و حتی الامکان به آنها کمک کنید) اما آیا چنین چیزی ممکن است؟

در واقع، اخلاق و نوع دوستی ممکن است؟

نظریه خودگرایی روان شناختی می گوید: ما نمی توانیم خودخواه نباشیم. نوع دوستی خالص افسانه ای بیش

نیست. سرشت آدمی به گونه ای است که تنها به دنبال منافع خودش است پس انتظاری نامعقول است که

از آدمیان بخواهیم نوع دوستانه رفتار کنند. آنها تنها هنگامی به نیازهای دیگران پاسخ می‌دهند که نفعی برای خودشان داشته باشد.

اگر امکان نوع دوستی (و نادرستی نظریه خوگرایی) را نشان دادیم، پرسش ما آن است که چرا اخلاقی باشیم؟ و چرا اخلاقی عمل کنیم؟ آیا نوع دوستی عقلانیت دارد؟

این پرسش درون «اخلاق» جای نمی‌گیرد بلکه درباره‌ی اخلاق است. این پرسش تا حدی حیرت‌زا و پیچیده به نظر رسیده که برخی از درستی آن را مورد چون و چرا قرار داده‌اند. یکی از دلایل این است که هر شخصی برای خودش اصولی (اخلاقی) دارد که به هنگام تصمیم اخلاقی، بر اساس آن اصول انتخاب می‌کند (یا نمی‌کند)؛ و پرسش از آن اصول و انتخاب بی‌معناست. کسی که به دیگری یاری می‌کند، اگر اصل اخلاقی بودن را پذیرفته است، لزومی ندارد به اینکه «چرا اخلاقی باشم؟» پاسخ دهد و این پرسش برای او بی‌معناست.

برخی دیگر علیه پرسش «چرا اخلاقی باشیم؟» می‌گویند این پرسش به همان اندازه‌ی «چرا عقلانی باشیم؟» نادرست و بی‌معناست. کوشش برای توجیه عقلانیت به دور می‌رسد. (Singer, ۱۹۷۸, pp ۳۱۴-۳۱۵)

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

فرضیه مورد نظر ما چنین است عبارتند از:

اخلاقی زیستن و نوع دوستی (به نظر نیگل و گنسلر) ممکن و عقلانی است،

اما باید در این باب چند نکته را لازم است یادآور شویم:

۱. گرچه می‌پذیریم که برخی آدمیان در برخی اوقات و پاره‌ای اوضاع و احوال می‌توانند حس همدلی،

احساس همدردی، و میل به اخلاقی زیستن داشته باشد اما این نمی‌تواند مبنا و متکای اخلاقی زیستن

باشد. اخلاقی بین الازدهانی و مورد قبول عموم آدمیان، باید بنیانی و بنیادی عقلانی داشته باشد. اگر اخلاق را مبتنی بر میل به همدلی کنیم (همچون هیوم)، اولاً جهانشمولی این میل محل مناقشه است، ثانیاً ارزیابی میل بی معنا می شود و ثالثاً ما آدمیان میل های و خواسته های متنوع و احياناً قوی تری داریم که بر آن اساس ممکن است در زندگی مطلوب های دیگری را بجویم. مشکل مبتنی کردن اخلاق بر سرشت و فطرت و میل مشکلاتی لاقلاً بیشتر از مبتنی کردن بر عقل دارد چرا که سرشت نامتعین آدمی (فرداً و جمعا، در یک زمان یا در طی تاریخ) جایی برای نظری نهایی و قطعی در باب سرشت او نمی گذارد. البته این بحث نظری با تبلیغ و ترویج روانشناسانه و عاطفی اخلاق و نوع دوستی منافاتی ندارد.

به نظر می رسد تنها بر مبنایی عقلانی می توان به گونه ای از اخلاق دفاع کرد که تمامی آدمیان بتوانند به آن ملتزم شوند و تخلف از قواعد اخلاقی را تخلف از قواعد عقلی بدانیم.

۲. اخلاقی زیستن، لاقلاً خردستیز (عقل ستیز و خلاف عقل) نیست؛ کف ادعا این است، البته سقف و حداکثر ادعا بر این است که نوع دوستی خردپذیر است. کسی که عملی اخلاقی انجام می دهد می توان او را عقلانی دانست و در مقابل، کسی که اخلاقی نمی زید را غیرعقلانی تلقی کرد (هر چند مدعای حداکثری آن است که غیر اخلاقی بودن، ضد عقلی و خردستیز است).

۳. اخلاقی زیستن، مطلوب عقلی است اما این رساله در مورد اینکه اخلاقی زیستن مطلوب روانشناختی هست یا نه (یعنی به شادی، رضایت باطن، آرامش، و... می انجامد یا نه) ساکت است.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روش های نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها:

مطالعه آثار عمده آثار فلاسفه اخلاق در این باب (آثار خودشان یا آثار درجه دوم درباره آنها به خصوص نیگل

و گنسلر)

چنانچه در پیشگفتار اشاره شد، گردآوری مقالات، کتاب و مقالات در این باب و سعی بر آن بود که در حد مقدر ملاحظه شوند.

سعی در تقریر و تحلیل دقیق آراء و توجه به نقدهایی که ناظر به یکدیگر داشته‌اند. تحلیل حداکثری مفاهیم و تصورات اصلی و ربط و نسبت آنها.

ت. یافته‌های تحقیق:

۱. اموری وجودی، روان‌شناختی، و معرفت‌شناختی باید در ما محقق شود تا اخلاقی زندگی کنیم و الزامات اخلاقی در ما نافذ باشد. اگر مثلاً قوه‌ی تخیل ما ضعیف باشد. وقتی فقط رفاه خودمان را تصور می‌کنیم محرکی برای اخلاقی زیستن نداریم، اما اگر بتوان وضعیت و شرایط دیگری را تصور کرد (تجسم کرد)، زمینه‌ی روانی برای سوق به سوی اخلاقی زیستن فراهم می‌شود. از سویی اگر میل‌هایی عقلانی را در ساحت روانی‌مان پرورش دهیم می‌توان هم میل به اخلاقی زیستن را رشد داد و هم میل‌های دیگرآزادانه را کاهش داد. از طرفی وقتی اطلاعاتمان از اوضاع دیگران واقعی باشد (معرفت‌شناسی) می‌توانیم بر اساس داده‌های درستی، حکم اخلاقی درستی صادر کنیم.

هم نیگل از تصور شخص از خودش آغاز می‌کند و هم گنسلر به رشد میل‌ها و عوطف و کمال اخلاقی در کنار عقلانیت توجه دارند و عقلانین به معنای سازگاری برای نوع دوستی کافی نمی‌دانند.

۲. رویکرد نیگل و گنسلر به تصریح خودشان صوری است. نیگل ادعا دارد اگر از ساختار عقل عملی و صورت استدلال عملی آغاز کنیم می‌توان از نوع دوستی دفاع کرد. رویکرد گنسلر هم تا حد ممکن و بیشتر از نیگل صوری است، به نحوی که او نام پروژه خود را اخلاق صوری می‌نهد. مثلاً او از مفاهیم روان‌شناسانه و مابعدالطبیعی همچون مفهوم شخص و انگیزش استفاده نمی‌کند. او سازگاری را به گونه

ای در کانون مطالعه خود قرار می دهد که بتوان با هر دیدگاه فرااخلاقی و اخلاق هنجاری خاصی از اخلاق دفاعی عقلانی کرد.

۳. نیگل و گنسلر با تصویر منظر فراشخصی و عینی به خود (که از آن به بی طرفی یاد می کنند) در ذیل اخلاقی کانتی می گنجند. گنسلر ادعا دارد پروژه او ملهم از کانت و هر است. علی رغم تفاوتهایی که گنسلر اشاره دارد هر دو متفکر را قاعده محور و اصل بنیاد می داند که قصد دارد با کشف یک یا چند اصل صوری تمامی اخلاق را توضیح دهد. و نیگل از دو جهت دیدگاه خود را بالصراحه کانتی می داند: گذار از میل و احساسات در بنیاد انگیزش عمل اخلاقی و نیز لزوم تصویری مابعدالطبیعی فاعل از خودش (با این تفاوت که کانت شخصی مستقل و مختار را در پس اخلاق تصور می کند و نیگل تصویر فردی که دیگران را به اندازه خودش واقعی می داند).

ث. نتیجه گیری و پیشنهادها:

نوع دوستی از جمله رفتارهای عقلانی آدمی است؛ به عبارتی منطقی تر، عقلانی زیستن مستلزم اخلاقی زیستن است.

خودگرایی و نوع دوستی (دیگرگرایی) غالباً در مقابل هم فرض می شوند. اما انگیزه های های آدمی نه یکسره نوع دوستانه است و نه کاملاً منفعت جویانه. برخی (یا اغلب یا همه: این بسته به انسان شناسی ما دارد) آدمیان می توانند در برخی اوضاع و احوال نوع دوستانه عمل کنند (پس در نهایت نوعی کثرت گرایی انگیزشی معقول به نظر می رسد). پس از پذیرفتن این مدعای حداقلی می توان در باب عقلانیت/عدم عقلانیت رفتار نوع دوستانه پرسید.

نزاع خودخواهی و غیرخواهی نهایتاً به این نکته کلیدی ختم می شود که موقع انجام فعل به فکر دیگری هستم یا به فکر خودم؟ اگر به فکر دیگری هستم فعل نوع دوستانه است هر چند در هر دو صورت این من

هستم که ارضا می شوم. اما وقتی به فکر دیگری هستم، اگر به فکر او نباشم ارضا نمی شوم. دغدغه من در اینجا کمک به رفع رنج شماست نه لذت خودم.

در یک فعل می توان هدف و نتیجه را (لااقل در مقام تصور و نظر) از هم تفکیک کرد. شاید هدف و نتیجه یک فعل در مقام تحقق از هم جدا یا بر هم منطبق باشند. قصد و هدف انسانی عاقل آن است که مهمترین امر نزدش را محقق کند. این مهمترین به نظر ما بر اساس امری شناختی می تواند تبیین شود. اما آیا وقتی

عملی نوع دوستانه انجام می دهم، واقعاً به فکر دیگری نیستم، یعنی فقط به فکر ارضای خودم هستم؟

پاسخ اینجا منفی است. در کاری منفعت طلبانه فرد در پی بیشترین ارضای میل های خود در جهت خودش است و در کاری نوع دوستانه او باز در پی ارضای میل و تحقق مهمترین امر خودش است که در این فرض کاستن از رنج دیگری است. به این معنا قصد و هدف هر کاری (چه منفعت طلبانه چه نوع دوستانه) خود من است اما نتیجه این فعل در مورد عمل نوع دوستانه متوجه دیگری است. چون ارضای من دقیقاً در این

است که دیگری از درد رنج نبرد. اگر خواست من این نبوده که دیگری رنج نبرد، به هیچ وجه ارضا

نمی شدم. **ارضا و خرسندی من به این بستگی دارد که به فکر دیگری باشم** من بخاطر

احساس ارضا و خرسندی عمل نمی کنم (پارادکس لذت گرایی). شاید بتوان گفت هر چند رفتارهای نوع دوستانه اعمال، خودگرایانه نیستند، آنها دیگرگرایانه هم نیستند، به این معنا که حتی به فکر ارضای میل نوع

دوستانه هم نباشم. به یک معنای جدی (اگر نوع دوستی به معنای ایثار نفس^۱، از

خودگذشتگی^۲ یا فداکاری^۳ بدون اینکه عامل هدف و قصد خود را در نظر گرفته باشد)

چیزی با عنوان نوع دوستی وجود خارجی ندارد وقتی هم کسی کارهایی انجام می دهد که

خودنگرانه نیستند خود را نفی نمی کند، او دارد کاری می کند که برای او بهترین است. او دقیقاً دارد کاری را

انجام می دهد (غیر از این چیزی ممکن نیست) که می خواهد انجام دهد و اگر انتظارات و آمال او برآورده

شوند، خرسند می شود. او کاری را انجام می دهد که برای او مهمترین امر است ولو این کار به

^۱. self-sacrifice

^۲. self-denial

^۳. self-lessness

سود شخص یا گروه دیگری یا کل جامعه باشد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی

می‌نماییم.

نام استاد راهنما: دکتر عبدالله نصری

سمت علمی:

رئیس کتابخانه: نام دانشکده: ادبیات فارسی زبان‌های خارجی

به:

کسانی که سلوکی عقلانی و منشی اخلاقی دارند

پیشگفتار

دغدغه‌ای ذهنی - عملی که در باب ربط و نسبت عقلانیت و اخلاق داشتیم، مرا به سوی این مسأله عام و تأمل برانگیز و پرمناقشه و حیرت‌زا کشاند که اساساً دلیل اخلاقی زیستن چیست و چرا باید اخلاقی بود؟ آیا می‌توانیم حقیقتاً منافع شخصی خود را نادیده بگیریم و نوع‌دوستانه عمل کنیم، و اگر می‌توانیم اخلاقی عمل کنیم و نمی‌کنیم کدام فریضه و الزام عقلانی را وانهادیم؟

مسائل و پرسش‌های فلسفی را از جهتی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مسایلی که همیشه و همه جا هر انسان اهل تأملی با آنها انس و الفت داشته و در ذهن و ضمیر او حضور دارد و آگاهانه یا ناآگاهانه برای آن پاسخی یافته است. اما بسیاری مسائل و دغدغه‌های فلسفی هم هستند که اولاً و بالذات شخصی‌اند و آنگاه که برای دیگران مطرح می‌شود شاید آنها را نیز درگیر مسأله کند. ظاهراً مسأله مطرح در این رساله در زمره دسته اول است. این امر جهات قوت و وضعی دارد. در جهت عملی و کاربردی اگر مسأله راه حلی عمومی یابد به کار همه آن افرادی که به آن می‌پردازند می‌آید و از جهتی هم دقت بسیاری را در طرح مسأله و پاسخ/ پاسخ‌های ممکن و محتمل می‌طلبد.

از جهت کثرت و قلت منابع مسایل فلسفی هم می‌توان آنها را تقسیم کرد. از این حیث مسأله ما جزو مسایل بسیار پرمنبع است. با آنکه این خصلت حُسن یک پرسش است اما نظام‌مند کردن و تطبیق و تناظر پاسخ‌ها امری بسیار دشوار است. از فیلسوفان ماقبل سقراطی تا کنون این مسأله در میان فلاسفه معرکه آراء بوده است. از آنجا که بسیاری از فلاسفه با قالب و صورت‌بندی مورد نظر ما به این مسأله نپرداخته‌اند اما روشنگری‌های زیادی را می‌توان در آراء اخلاقی آنها یافت. در فصل دوم رساله به نظر عمده فیلسوفان در باب تعارض منافع شخصی و اخلاق نوع‌دوستانه اشاره خواهیم کرد. سیر دیدگاهها در این باب می‌تواند ایده‌هایی را به ذهن بیاورد و زمینه‌ای برای فصل‌های بعدی فراهم کند.

منابع و سرچشمه های این مسأله را نه فقط در کتابخانه ها و منابع نوشتاری می توان یافت بلکه گفتار و رفتار آدمیان گوشت و پوست و خون دار و عینی و انضمامی (عام یا خاص) می تواند پرتوهایی بر حل آن بتاباند. در عین حال تمام منابع و ممکن و مهم که به نحوی می توانست پاسخی به اصل مسأله یا مبانی و بنیادهای آن باشد، ملاحظه شد و تا ایام انتهایی نگارش و تدوین این رساله منابعی که امکان دسترسی به آن بود تهیه و بررسی شد. لکن هنوز هم بنا به قدر طاققت بشری و مجال زمانی و ذهنی، کاری تام و تمام را نمی توان از این قلمرو پرمنیع و پرمناقشه انتظار داشت.

تدارک و تهیه بسیاری منابع (اعم از کتاب و مقاله) با دشواری و صرف زمان به همراه بود. فی المثل تک نگاری ای از آلن توماس در باب نیگل (که فهم آرا و عبارات او به تصریح بسیاری از فلاسفه غربی مشکل است) که در حین پژوهش منتشر شد؛ نگارنده بعد از ماهها انتظار در هفته های پایانی منتهی به دفاع به این اثر راهگشا دسترسی یافت. تقریباً عمده مقالات مهمترین مجلات فلسفی معتبر دنیا را از سالهای اول انتشارشان دیده و به اولویت به آنها مراجعه و ارجاع داده ام. کتاب شناسی آخر رساله را برای کسانی که علاقه مند به موضوعات مرتبط دارند، آورده ام و امیدوارم راهنمای خوبی برای دنبال کردن مباحث مربوط به موضوع رساله باشد.

چکیده

با فرض آنکه عقلانیت ممیزه آدمی و مؤلفه مطلوب اوست، و همچنین رفتارهای به ظاهر دیگرنگرانه و نوع‌دوستانه از او سر می زند، آیا نوع‌دوستی عقلانی است؟ آیا اخلاقی زیستن با اقتضای عقلانیت سازگار است؟ آیا بنا کردن اخلاق و نوع‌دوستی بر مبنایی عقلی ممکن است؟ اساساً آیا آدمی می‌تواند به معنایی حقیقی نوع‌دوست باشد؟ (آیا اخلاقی عمل کردن فارغ از منافع شخصی ممکن است؟) با چه مدلی از عقلانیت و عمل و عقل و استدلال عملی می‌توان از نوع‌دوستی دفاع کرد؟ این مسایل نه فقط در ذهنی فلسفی بلکه در زندگی عملی و ذهن و ضمیر تمامی انسان‌ها حضور دارد (هر چند به آن توجه نداشته باشند). غرض و غایت رساله آن است تا با کاری نظری، گرهی از این مشکل عملی تمامی آدمیان باز کند.

پس از شرح و بسط و ایضاح برخی مبادی و مبانی این مسایل (در فصل کلیات)، مدعیات و ادله مخالفان امکان و عقلانیت نوع‌دوستی (خودگرایان) و مشکلات و ایرادات آنها به دقت و تفصیل تقریر می‌شود تا زمینه‌ای برای آرا و نظرات تامس نیگل و هری گنسلر در این زمینه باشد. به نظر آنان نوع‌دوستی علی‌الاصول عقلانی و ممکن است.

نیگل بنابر تصویر خاصی که از عقل عملی و تصویری که هر شخص در آن از خود باید داشته باشد، از امکان و عقلانیت نوع‌دوستی دفاع می‌کند. وی در تبیین فعل به نحو عام و فعل اخلاقی به نحو خاص دلیل (و نه میل) را دخیل می‌کند و دلیل و ملاحظه عینی ناظر به نوع‌دوستی را با تناظر با دلیل غیرزمانمند در مآل اندیشی و ملاحظه منافع دراز مدت در قالب استدلالی صورت بندی می‌کند. (مانند اینکه انجام

فعل آلام کسی را تسکین می‌بخشد). اگر در مآل‌اندیشی^۱ با ملاحظهٔ منافع دراز مدت امکان انگیزش عقلانی وجود دارد، عامل می‌تواند در هنگام ملاحظات نوع‌دوستانه خود را از منظری غیرشخصی^۲، بیرونی^۳، بدون منظر^۴، فارغ از فاعل^۵، صرفاً شخصی ببیند که در میان دیگرانی است که به یک اندازه واقعی هستند. از این موقعیت و منظر هیچ ممیزهٔ ویژه‌ای که او را در نقطه‌ای برتر بنشانند نمی‌یابد. گنسلر نیز با طرح و تصویری منطقی - اصل موضوعی این چنین از عقلانیت اخلاقی زیستن دفاع می‌کند:

قاعده‌ی طلایی (= با دیگران تنها به‌گونه‌ای رفتار کن که می‌خواهی در همان موقعیت با تو آن‌گونه رفتار شود) لب‌الباب اخلاقیات و مهمترین اصل اخلاقی (صوری) و شاید مهمترین قاعده‌ی زندگی است و گونه‌ای از اقسام اصل سازگاری است.

سازگاری (به معنای موسع آن) (که از تناقض میان باورها، میان اهداف و وسایل، میان داوری‌های اخلاقی و نحوه‌ی زندگی‌مان، و میان ارزشگذاری درباره‌ی کارهای مشابه منع می‌کند) مهمترین رکن و جوهره‌ی عقلانیت است (البته عقلانیت تام و تمام ارکان و اجزای دیگری هم دارد، مانند آگاهی از واقعیتها، بکارگیری قوه‌ی تخیل، برخی خصلت‌های شخصی).

∴ عقلانیت مسلتم رعایت قاعده‌ی طلایی (و اخلاقی زیستن) است.

یا به صورت قضیه‌ی شرطی: اگر کسی بخواهد عقلانی باشد، بالضروره باید اخلاقی باشد.

^۱ Prudence

^۲ impersonal

^۳ external

^۴ Perspectiveless

^۵ agent-neutral

گنسلر ضابطه قانون همه نگر یا جهانشمول (که تعمیم قاعده طلایی است) را به نظام خود می افزاید که علاوه بر ضوابط موجود در قاعده طلایی دو الزام و ضابطه مربوط به سازگاری (یعنی دغدغه خود و دغدغه آینده) را در بر دارد و بدین ترتیب به نحوی بین نوع دوستی و حب ذات (یا به تعبیری اخلاقی زیستن و عقلانی بودن) جمع می کند.

کلید واژه : عقلانیت، نوع دوستی و دیگرگرایی (دیگرگزینی)، خودگرایی (خودگزینی)، حب ذات و منفعت طلبی، اخلاق و اخلاقی زیستن، فلسفه اخلاق، تامس نیگل، هری گنسلر